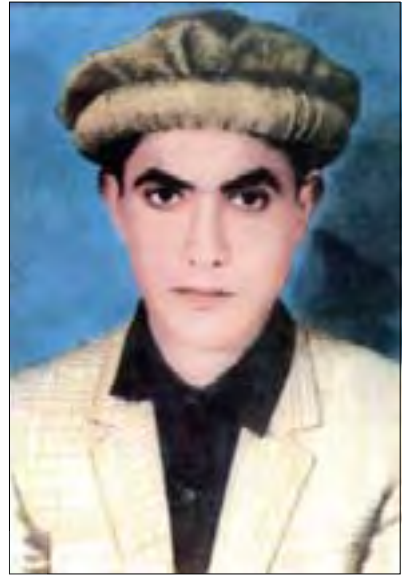




طرحی از یک جهاد مدام...

درنگی در حیات علمی و عملی علامه شهید عارف حسین حسینی

علی اکبر رحمت پور



پیشاور مرکز استان سرحد پاکستان است که در سمت شمال غربی آن، منطقه «پاراچنار» واقع شده است. این منطقه به خاطر سنت‌های قدیمی و دیرینش و به علت اینکه در مرز پاکستان و افغانستان واقع شده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مردم این منطقه به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کنند و این همان قبایلی هستند که به خاطر انگیزه‌های مذهبی و سنت‌های قبیله‌ای و به علت شجاعت و شهامت ملی، استعمار انگلیس را که بر شبه قاره هند مسلط بود، هرگز به رسمیت نشناختند و بدین سبب انگلیس، این منطقه را به عنوان منطقه آزاد اعلام کرده بود، زیرا در آن منطقه قدرت پایداری در برابر نیروهای ملی نداشت. مردم آن سرزمین در مهمان‌نوازی، شجاعت و پشتکار شهرت به‌سزایی دارند.

تقریباً در ۱۰ کیلومتری «پاراچنار» به طرف شمال غربی، روستائی مرزی وجود دارد که اسم آن «پیوار» است در این روستای مرزنشین، سه قبیله معروف زندگی می‌کنند، به نام‌های «غندی خیل»، «علی ژئی» و «دوبرژئی». شهید علامه عارف حسینی از قبیله «دوبرژئی» پیوار می‌باشند. شهید حسینی در یکی از خانواده‌های روحانی و مذهبی سادات آن قبیله، در روز چهارم آذرماه ۱۳۲۵ هـ.ش (برابر ۲۵ نوامبر ۱۹۴۶) دیده بجهان گشود.

سلسله نسب

سلسله نسب اجداد ایشان به شاه شرف بوعلی قلندر ابن سید فخر ولی می‌رسد که در کرمان مدفون است. و با این واسطه، سلسله نسب ایشان به حسین الاصرغر فرزند امام زین‌العابدین علیه‌السلام منتهی می‌گردد.

در آغاز قرن هفدهم میلادی، نیاکان شهید حسینی در منطقه «تیره» سکونت گزیدند. «تیره» در چند صد کیلومتری پیشاور، منطقه‌ای کاملاً کوهستانی و سرسبز است. بعد از مهاجرت به این سرزمین، آنان به تبلیغ اسلام، همت گماشته و به نشر و ترویج مذهب اهل بیت(ع) پرداختند. سید میرعقل شاه، سید میان داد، سید میرانوار شاه که انسانی «عارف» و «شاعر» و دارای «کرامات» متعدد بود، به جرم ترویج مذهب اهل بیت(ع) و برپایی عزاداری سیدالشهدا(ع) متحمل رنج‌ها و مصائب جان فرسائی گردید و حتی بعد از گذشت ۴۵ سال از وفات ایشان، جسدهش را از قبر بیرون آورده و سرش را بریده و تا مدت سه ماه بر نوک نیزه در منطقه «تیره» در انتظار عموم قرار دادند! و بخاطر همین جنایات رذیانه که از سوی دشمنان صورت گرفت امروز از او بنام «شهید» یاد می‌کنند. بعد از فوت سید میرانوار شاه، فرزند ایشان «قدوة السالکین»

و زبده‌العارفین» جای ایشان نشسته و راه پدر بزرگوار خود را ادامه دادند.

بعد از ایشان سید مدد حسین شاه جای پدر نشست و نشر و ترویج مذهب اهل بیت(ع) را ادامه داد. سید مدد حسین شاه بنا به بعضی از مسائل، منطقه «تیره» را ترک کرده به طرف «پیوار» مهاجرت نمود. ولی متأسفانه در سال ۱۳۰۶ شمسی دشمنان اهل بیت دوباره به منطقه یورش بردند و قبرستان سادات را منهدم نمودند، و در همین درگیری، سید مدد حسین شاه در حال دفاع از حریم مذهب و قبور اجداد خود و مؤمنین «تیره»- به درجه رفیع «شهادت» نائل گردید. و از سوی دیگر در این تهاجم ناجوانمردانه دشمنان عترت و قرآن، ذاتی شهید، حسین سید شاه ابوالحسن میان و سید ابن علی میان نیز شهید شدند.

این خانواده در سال ۱۲۷۹/ش به «پیوار» هجرت نموده بود. در آن موقع جمعیت این منطقه قریب ۱۵۰۰ نفر بود که هم اکنون از ۱۰ هزار نفر نیز فراتر رفته است. در سال ۱۲۷۹ در منطقه «کرم‌الجینسی» و «پاراچنار»، جمعیت شیعه‌نشین قریب به ۱۲ هزار نفر بود که هم اکنون قریب به ۲۰۰ هزار نفر می‌باشد.

بعد از شهادت سید مدد حسین شاه، فرزند ایشان «سید حسن شاه» جای پدر را گرفت. بعد از ایشان، فرزندش «میر ابراهیم میان»، کار جد خود را ادامه داد. بعد از ایشان «سید میرجعفر میان» این مسئولیت را به عهده گرفت، و در راه تبلیغ اسلام و مکتب اهل‌البیت، رنج و مظالم زیادی متحمل شد که این

شهید حسینی توسط شهید محراب آیت‌الله مدنی با حضرت امام خمینی(ره) آشنا گردید و از نزدیک به افکار آن رهبر عظیم‌الشان جهان اسلام آگاهی یافت و آنچنان شیفته و مجذوب امام گردید که همواره در نماز جماعت حضرت امام حاضر می‌شد و در صفوف جماعت، جایی مشخص داشت.

رسالت بعد از درگذشت «میرجعفر میان» بر دوش فرزندش «سید فضل حسین میان» افتاد و این بزرگوار همانند نیاکان خویش، راه ترویج مکتب را دنبال کرد.

«سید فضل حسین میان» دارای دو فرزند پسر بود. پسر بزرگ بنام «سید عارف حسین» و پسر کوچک، «سید عاقل حسین» نام داشت و شهید مظلوم ما همان فرزند بزرگ سید فضل حسین میان می‌باشد. چون سلسله نسب ایشان به «سید حسین الاصرغر» فرزند امام زین‌العابدین بن حسین بی‌علی ابن ابیطالب(ع) می‌رسد، بدین سبب، ایشان را حسینی می‌نامند.

دوران کودکی شهید
از آنجا که سید عارف حسین حسینی وارث منزلت روحانی و علمی اجداد خود بود، راه آنسان را دنبال کرد. او که دارای استعداد سرشار بود، تحت تعلیم و تربیت پدر قرار گرفت. بعد از اتمام دوره دبستان وارد مدرسه راهنمایی شده دوره راهنمایی را بعنوان شاگرد ممتاز پشت سر گذاشته راهی دبیرستان در «پاراچنار» گردید. در سال ۱۳۴۳ امتحان دیپلم را با نمرات عالی به پایان رساند و بخاطر میل باطنی شدید به علوم دینی، به مدارس علوم دینیه روی آورد.

در سال ۱۳۴۳ به «مدرسه جعفریه» تنها مدرسه علمیه پاراچنار رفته و دروس دینی و حوزوی را نزد آقای حاجی غلام جعفر لقمسان خیل آغاز کرد و در مدت کوتاهی ادبیات عرب را فرا گرفت و به مرحله سطح رسید.

هجرت بسوی نجف

بعد از اتمام دوره مقدماتی در مدرسه علمیه جعفریه، برای نیل به مراتب عالیه تحصیل بسوی حوزه علمیه نجف اشرف- که در آن زمان پایگاه بزرگ مکتب اسلام و قرآن بود- عازم گردید. علامه حسینی در سال ۱۳۴۶ وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد درحالی که عراق از سلطه حکومت بعثی سوسیالیستی حسن البکر رنج می‌برد. آن زمان یکی از دشوارترین زمان‌ها به شمار می‌رفت، و معصاف بود با ایام تبعید حضرت امام خمینی «قدس سره» به عراق.

به هر حال شهید عارف حسینی در ابتدا در مدرسه «شبریه» و سپس در مدرسه «دارالحکمه» سکنی گزید. در این مدت از محضر اساتید عالممقام همچون شهید محراب آیت‌الله مدنی و آیت‌الله مرتضوی استفاده‌های علمی وافر برد و در شمار افاضل حوزه قرار گرفت.

شهید عارف حسینی، در کنار فعالیت‌های علمی و تحصیلی، به خودسازی و تربیت اخلاقی خویش همت گماشت و از محضر شهید آیت‌الله مدنی بهره‌های سرشار برد. به شهید آیت‌الله مدنی علیه‌الرحمه ارادت خاصی داشت و بارها از آن بزرگوار سخن به میان می‌آورد، و می‌توان ملاقات شهید با آیت‌الله مدنی را، آغاز تحولی بزرگ در زندگی او دانست.

آغاز فعالیت‌های انقلابی

شهید حسینی در حوزه علمیه نجف اشرف بعنوان یک طلبه فعال، متحرک و آگاه مطرح بود. درگیری با پلیس در جریان دیدار با آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم «قدس سره» و پیروی از حضرت امام امت «قدس سره» در ارسال تلگراف اعتراض آمیز به شاه معزوم به مناسبت جشن تاجگذاری از جمله حوادثی است که بر تفکر انقلابی شهید گواهی می‌دهد. شهید حسینی توسط شهید محراب آیت‌الله مدنی با حضرت امام خمینی(ره) آشنا گردید و از نزدیک به افکار رهبر عظیم‌الشان جهان اسلام آگاهی یافت و آنچنان شیفته و مجذوب امام گردید که همواره در نماز جماعت حضرت امام حاضر می‌شد و در صفوف جماعت، جایی مشخص داشت.

مردم محروم، آنها را زیر لوای اسلام جمع کرده و راهنمایی می‌نمود، چنانکه در سال ۱۹۸۰ در پی حوادث خونین «پاراچنار» و طرفداری حکومت پاکستان از قاتلان و متجاوزان و سکوت در برابر غارتگری‌ها و تجاوزهای بی‌شرمانه آنان، شهید حسینی با یک اقدام شجاعانه و انقلابی، این سکوت را در هم شکست و روز عید فطر را بعنوان «روز سپاه» اعلام کرد و با تشکیل اجتماعات مردمی، اعتراضات را بصورت منظم علیه حکومت، جهت بخشید.

بنا به دستور شهید حسینی بازار و مغازه‌ها به حالت تعطیل درآمد. طلاب، دانشجویان و مردم منطقه همه یک صدا، انزجار و نفرت خویش را از دست‌اندرکاران آن فاجعه خونین، ابراز داشتند سرانجام در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰ شهید حسینی بعنوان اعتراض، آمادگی خود را برای هر نوع بیامدی اعلام کرد و که در نتیجه دستگیر شد. بعد از دستگیری ایشان، مردم داوطلبانه با سر دادن شعارهای «یا حبا جُبا بن الحسن، العجل العجل»، «کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا» به سوی زندان می‌رفتند و این اعتراض بمدت ۲۲ روز ادامه یافت که علاوه بر ایشان ۱۶ نفر داوطلبانه به زندان افتادند و بعد از ۲۲ روز هنگامی که رژیم آزادی دستگیر شدگان را اعلام کرد شهید حسینی با آزادی خود مخالفت نمود و به مامورین گفت: «من در زندان برای زندانیان دیگر سلسله درس‌هایی را شروع کرده‌ام که فعلا ناتمام است. و تا وقتی که این درس‌ها به پایان نرسد، از زندان بیرون نخواهم رفت.»

با این برخورد قهرمانانه، رژیم با مشکل بزرگی مواجه شد و شهید حسینی بعد از اتمام یک دوره کامل از درس‌های قرآن، از زندان بیرون آمد و با این حرکت ایثارگرانه او، شیعیان پاکستان به حقوق از دست رفته خود تا اندازه‌ای دست یافتند و مردم هم شهامت، شجاعت و دلسوزی ایشان نسبت به ملت و اسلام را با تمام وجود مشاهده کردند و ارج نهادند.

فعالیت‌های فرهنگی هیئهای مبارزات اجتماعی

شهید در کنار فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، ملی به فعالیت‌های علمی و فرهنگی نیز می‌پرداخت. به دنبال مراجعت از حوزه علمیه قم، در مدرسه علمیه جعفریه «پاراچنار» به تدریس علوم دینی پرداخت. شهید استادی کامل و دلسوز برای شاگردان به حساب می‌آمد. شاگردان از روش تدریس و صلاحیت علمی و از شیوه اخلاقی ایشان بهره‌های فراوان بردند. و امروزه در حوزه علمیه قم جمعی از شاگردان ایشان مشغول تحصیل می‌باشند. شهید در کنار تدریس و تعلیم به ترتیب روحی و معنوی طلاب توجه خاصی داشت و تحصیل تقوی را شرط اساسی برای تعالی یک روحانی می‌دانست.

علاوه بر این از هدایت و تعلیم و تربیت مردم نیز غافل نبود؛ برای مردم جلسات درس و سخنرانی در زمینه‌های عقائد، احکام و دیگر معارف اسلامی تشکیل می‌داد. او که خطیبی پرتوان بود، با بیان شیوای خویش نیروهای ارزنده زیادی را به جلسات مذهبی جذب می‌کرد.

شهید حسینی در شهر «پیشاور» مرکز ایالت سرحد سلسله درس‌هایی را از معارف اسلامی شروع کرد که با موفقیت زیادی همراه بود و جوانان و نوجوانان از شرکت‌کنندگان اصلی این جلسات بودند.

زبان مادری او «پشتو» بود؛ بدین جهت سلسله بحث‌هایی را به زبان «پشتو» پی گرفت که برخی از مجالس ایشان از شبکه تلویزیون «پشتو» پخش می‌گردید.

در سال ۱۳۶۴ مدرسه علمیه‌ای به نام «جامعه معارف اسلامی» را در پیشاور تاسیس کرد که در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی به شمار می‌رود. این مدرسه پس از شهادت آن عزیز به پاس خدمات ایشان به نام «شهید عارف حسین الحسینی» نامگذاری شد. شهید شخصا چند سالی در مدرسه مزبور تدریس کرد، علاوه بر این مدرسه، در سطح کشور به تاسیس مساجد، حسینیه‌ها و مدارس همت شایان داشت.

پیوستن به نهضت اجرای فقیه جعفری پاکستان

شهید حسینی، حضرت امام خمینی «قدس سره» را به عنوان ولی امر مسلمانان و رهبر جهان اسلام برای مسلمانان پاکستان معرفی کرد. تلاش‌های او سبب گردید تا روحانیون مقدس ماب و تحجرگرایان دنیاطلب، به مخالفت با ایشان برخیزند. علی‌رغم این مخالفت‌ها، شهید حسینی با قاطعیت تمام راه خود را ادامه داد

انقلاب و اسلام ادامه داد. و در شهر «پاراچنار» پاکستان از ستم‌های شاه خائن پرده برداشت و به مسلمانان پاکستان خیانت‌های رژیم ضد مردمی و ضد اسلامی شاه را یادآور شد، و ماهیت نهضت مردم ایران را تبیین کرد.

شهید حسینی، حضرت امام خمینی «قدس سره» را به عنوان ولی امر مسلمانان و رهبر جهان اسلام برای مسلمانان پاکستان معرفی کرد. تلاش‌های او سبب گردید تا روحانیون مقدس ماب و تحجرگرایان دنیاطلب، به مخالفت با ایشان برخیزند و مطالب‌واهی و سستی را که نشانه کوتاه فکری و بی‌اطلاعی آنان بود، ابراز دارند، از آن جمله اینکه تنها کشور شیعه نشین ایران، و تنها پادشاه شیعه محمدرضا شاه است! پس چگونه ممکن است که شیعه‌ای علیه کشور شیعه و سلطان شیعه قیام کرده و لب بگشاید؟!!

علی‌رغم این مخالفت‌ها، شهید حسینی با قاطعیت تمام راه خود را ادامه داد و همواره در پی نشر افکار بلند و انقلابی رهبر مستضعفان جهان تلاش می‌کرد. تا آنجا که به پشتیبانی از نهضت انقلاب اسلامی ایران راه‌پیمایی دویست کیلومتری را تدارک دید. و به همراهی چند هزار تن از مردم «پاراچنار» بسوی «پیشاور» حرکت کرد. در پیشاور با تشکیل یک اجتماع عظیم از حضرت امام امت و انقلاب اسلامی اعلام حمایت کرد. این حرکت که در نوع خود در تاریخ پاکستان بی‌نظیر بود، موجب آگاهی توده‌ها نسبت به حقانیت انقلاب اسلامی گردید.

نقش شهید در مسائل جامعه خویش

علاوه بر این، شهید عارف حسینی در مسائل اجتماعی مردم پاکستان نیز حضور فعال داشت و با شجاعت و شهامت در برابر سختی‌ها و دشواری‌ها، می‌ایستاد و برای بازیابی حقوق



شهید در درس و گفتگوهای اخلاقی و انقلابی حضرت امام «قدس سره» شرکت جست و بهره‌های فراوان برد و همین دستاوردهای ارزنده بود که ادامه زندگی او را به شکلی روشن و ارزنده رقم زد. و از او شخصیتی ممتاز ساخت.

اخراج از نجف به جرم فعالیت‌های انقلابی!

شهید عارف حسینی، که در کنار تحصیل علم، به واقعیت عملی و عینیت‌های اجتماعی جهان اسلام نیز توجه داشت و در تحریکات انقلابی و اسلامی حضور خویش را شدت می‌بخشید، سرانجام در سال (۱۹۷۳/۱۹۷۳ میلادی) مورد تعرض حکام عراق قرار گرفت و از نجف اخراج گردید. او به هنگام ترک عراق به محضر حضرت امام خمینی رسید و خواستار رهنمود از آن پیشوای بزرگ گردید، حضرت امام، وکالت‌نامه‌ای با دستخط مبارک خود به شهید حسینی اعطا کردند، که هنگام بازرسی در مرز، وکالت نامه مذکور از ایشان گرفته شد.

مراجعت به پاکستان و ازدواج

بعد از اخراج از نجف اشرف، شهید حسینی به پاکستان مراجعت نموده و به فعالیت‌های دینی، علمی و اجتماعی خود پرداخت. در همین دوران با بانویی با تقوا ازدواج کرد که خداوند بچ پسر و دو دختر به آنان عطا فرمود و اکنون آنها یادگارهای آن شهید عزیزند.

هجرت بسوی حوزه علمیه قم

در سال ۱۳۵۳ شمسی، شهید حسینی دوباره عازم نجف اشرف شد، ولی بعلت امتناع کشور عراق از دادن ویزا، ناچار به حوزه علمیه قم روی آورد. و در حوزه علمیه قم از محضر اساتید بزرگی چون آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، آیت‌الله وحید خراسانی، آیت‌الله جواد تبریزی، آیت‌الله محسن حرم پناهی و آیت‌الله سید کاظم حائری در درس فلسفه، فقه و تفسیر استفاده کرد.

هنگام ورود شهید حسینی به حوزه علمیه قم، نهضت اسلامی امام خمینی «قدس سره» با حرکت توفنده انقلاب اسلامی به اوج خود رسیده بود. شاه معدوم روز بروز بر ظلم و ستم خود می‌افزود. شهید حسینی، در این تحریکات انقلابی شرکت می‌جست و در تظاهرات علیه شاه و نظام ستمشاهی هم خود فعالیت داشت و هم دیگر طلاب پاکستانی را برای شرکت در تظاهرات تشویق می‌کرد.

دستور اخراج از قم و مراجعت به پاکستان

نهضت امام خمینی، نظام ستم‌شاهی را به ستوه آورده بود؛ تظاهرات مردم روز به روز علیه نظام ستم‌شاهی، گسترش می‌یافت و شعار «مرگ بر شاه» سراسر کشور را فرا گرفته بود. حوزه علمیه قم پایگاه اصلی و محور این فعالیت‌ها به شمار می‌آمد و این چیزی بود که خشم شاه و ساواک را بیش از پیش نسبت به حوزه و روحانیت می‌افزود. طلاب و روحانیون مورد خشم شدید ساواک بودند. طلاب غیر ایرانی که تعدادشان اندک بود، زیر نظر و مراقبت‌های شدید قرار داشتند. هر کس به عنوانی با فعالیت‌های انقلابی مرتبط می‌شد زندانی یا از ایران اخراج می‌گردید. شهید حسینی نیز از جمله کسانی بود که به خاطر فعالیت‌های انقلابی توسط ساواک شناسایی شده و به شهرستانی احضار گردید، و مورد بازجویی قرار گرفت. مامورین از ایشان خواستند تعهدنامه‌ای را که از قبل آماده شده بود امضاء کند که طبق آن، از شرکت در تظاهرات، سخنرانی‌ها، دیدار و ملاقات با انقلابیون و شرکت در اموری که پنحوی مربوط به نهضت ضد ستم‌شاهی می‌شد، ممنوع می‌گردید. شهید حسینی زیر بار این زورگوئی نرفته و از امضای تعهدنامه امتناع ورزید و چنانکه از قبل مشخص بود دستور اخراج ایشان صادر گردید. این جریان سبب شد که شهید حسینی در زمان اوج انقلاب اسلامی با دلی اندوهبار، حوزه را وداع گفته عازم پاکستان شود.

ادامه فعالیت‌ها در پاکستان

این حلقه بریده شده از سلسله انقلاب همچنان به خدمت

سحرگاهان در حال خواب ندیده بود. جور مامورین پلیس و تاریکی زندان سیاه نیز مانع از تحجد و شبزنده‌آریش نشد. رنج مسافرت‌های طولانی و پشت سر هم بر خضوع و خشوع ایشان می‌افزود؛ چنین بود که فعالیت‌های اجتماعی سیاسی که به نظر بعضی‌ها خلاف تقوی است در دید آن شهید والامقام میدان اصلی تقوی بود نشستن در خانه و دست روی دست گذاشتن و تماشاگر فقر و محرومیت و ظلم و جور بودن و به چشم خود ارزش‌های اسلامی را در جای نابودی دیدن بنظرش خلاف تقوی بود. او نه فقط یک متقی بود بلکه تقوی را به دیگران نیز می‌آموخت.

۳. تواضع:

انسان‌های عادی هر چه به مقامها و عنوان‌های آن‌ها افزوده می‌شود مغرورتر و بی‌اعتناتر می‌شوند ولی مردان خدا وسیله خدمت را هرگز مقام نمی‌پندارند و هیچ یک از عناوین ظاهری را مایه افتخار به حساب نمی‌آورند. شهید حسینی در تواضع و فروتنی نظیر نداشت. او همین احترامی را که به بزرگان می‌کرد برای جوانان و کودکان هم قائل بود. او حتی به بچه‌ها نیز در گفتن سلام سبقت می‌گرفت و تا آخر عمرش کمتر کسی از او بدی در خاطره داشته است.

برای جاذبه آن شهید بزرگوار همین بس که مخالفین ایشان هم تواضع وی را تحسین کردند. ملاقات روزانه با صدها نفر، حل مشکلات آنان و گرفتاری و غرق شدن در مسائل متعدد با این همه حفظ تواضع و فروتنی، کار آن شهید عزیز و از ویژگی‌های ایشان بود.

۴. میهمان‌نوازی:

یکی از ویژگی‌های علامه حسینی پذیرائی از میهمانان بود، به طوری که این ویژگی بزبان عام و خاص شده بود. اگر چه این یکی از خصلت‌های خانوادگی ایشان به‌شمار می‌رفت، ولی در زندگی آن شهید بزرگوار به‌قدری نمایان بود که ویژگی مخصوص ایشان به‌شمار می‌آمد. هر کس با هر موقعیت - چه آشنا و چه غیر آشنا، بدون هیچ تفاوتی بر سفره شهید از غذای ساده بهره‌مند می‌شد. شاید در زندگی اش کمتر روزی مشاهده شده باشد که شهید تنها غذا خورده باشد.

۵. دستگیری از مستضعفان:

شهید در تمام زندگی خود در خدمت محرومین بود. در خانه و یا بیرون از خانه همه جا و همه ساعت در فکر مظلومین و ستم‌دیدگان جهان بود. در تمام دیدارهای خود از گوشه‌های مختلف کشور همین نوع افراد مورد توجه ایشان قرار می‌گرفتند. او مسائل آنها را با دقت می‌شنید آنگاه در حد توان خود، آنها را حل می‌کرد.

به خاطر حمایت ایشان از قشر محروم، مردم به سوی او می‌شتافتند و او هم آن قدر به توده مردم محبت داشت که در مراجعات شبانه‌روزی مردم هیچ‌گاه خم به ابرو نمی‌آورد. در اکثر مواقع، کمک مالی به فقرا و مستمندان می‌کرد و این کمک‌ها به‌نحوی بود که کسی از آن خبر نمی‌شد. به مهاجرین افغانی کمک‌های مالی گوناگونی ارائه می‌داد. از همین روست که امروز در غم جانکاه این شهید بزرگوار در صف عزاواران، تعداد کثیری از مهاجرین افغانی هم دیده می‌شوند.

۶. مطالعه مستمر و دائمی:

با وجود آن همه فعالیت‌های سخت و جانساکه، هیچ‌گاه از خصلت علمی محسوس محروم نماند. به خاطر داشتن ذوقی سرشار برای تحصیل علم، در کتابخانه‌اش کتاب‌های گوناگون در موضوعات متعدد وجود داشت. او دائم‌المطالعه بود و حتی در مسافرت‌های طولانی خود هم این صفت را حفظ می‌کرد و کتاب‌ها را به همراه خود می‌برد درباره مسائل و حوادث عصر حاضر، حسن کنجکاری او فعال بود.

و در کوتاه سخن، شهید عارف حسینی در علم و عمل گوی سبقت را از همقطاران خود رسیده و در راه تعالی و کمال، گام‌هایی ثابت و استوار بر می‌داشت. ■



۱. تقوی:

شهید ما از سلاحی برخوردار بود که بر تمام نیروی مخالف درونی و بیرونی غلبه داشت. او انسانی رها شده از تمامی قید و بندهای دنیا و مالک نفس خود بود. «منیت» خویش را در راه معبود «فانی» کرد که دیگر خبری از او نبود. او با دیگران با یک معیار اسلامی برخورد داشت. او تقوای مجسم بود. نه فقط در عبادت و بندگی آفریدگار یگانه بود، بلکه در جمیع ابعاد زندگی تقوایشه بود. از تقوای فردی، اجتماعی، علمی و سیاسی برخوردار بود. او در این راه به حدی رسیده بود که برای دیگران الگو قرار گرفت. دشمنان هر چه بر این اسوه زهد و تقوی، اتهامات وارد کردند و به دامن پاک این مظهر سیرت معصومین لطمه وارد کردند، ولی باز هم نتوانستند بعد تقوا و زهد ایشان را زیر سؤال ببرند. این سید عزیز در طول زندگی پر برکت خود با سادگی در یک خانه محقر با کمترین اثاثیه و

او در جمیع ابعاد زندگی تقوایشه و از تقوای فردی، اجتماعی، علمی و سیاسی برخوردار بود. او در این راه به حدی رسیده بود که برای دیگران الگو قرار گرفت. دشمنان هر چه بر این اسوه زهد و تقوی، اتهامات وارد کردند و به دامن پاک این مظهر سیرت معصومین لطمه وارد کردند، ولی باز هم نتوانستند بعد تقوا و زهد ایشان را زیر سؤال ببرند.

لوازمات زندگی بسر می‌برد. او همیشه دیگران را به تقوی و ورع توصیه می‌نمود.

۲. شب‌زنده‌داری:

ساکنان عشق پیشه را خلعتی دیگر نیز هست و آن اینکه دانما به معشوق می‌اندیشند. برای راز و نیاز با او دنبال خلوت شب تاریک هستند و چه خلوتی بهتر از دل شب و شب چنان با مناجات این عارفان آشنا است که اگر در شبی ناله‌ای نباشد، برکتی نخواهد داشت. مجاهدان، روز و قتی با خلق می‌آمیزند بیاد خالق می‌افتند و اما اگر با خالق خلوت داشته باشند راحتی و هدایت خلق را می‌طلبند. سید حسینی شب‌زنده‌دار بود که شب با زمزمه‌هایش از همه بیشتر آشنا بود. گریه در محضر معبود عرشیان را بوجد می‌آورد. کسی تا آن روز آن بزرگوار را

در سال ۱۳۵۸ وقتی برای بازیابی حقوق شیعه، سازمانی به عنوان «نهضت اجرای فقه جعفری» به وجود آمد، شهید هم به این سازمان پیوست. مرحوم مفتی جعفر حسین ایشان را به عضویت شورای عالی سازمان درآورد و در سال ۱۳۵۹ اجتماع عظیمی که در اسلام آباد، مرکز حکومت پاکستان به عنوان اعتراض علیه اقدامات دولت تشکیل یافته بود، شهید نقش عمده‌ای به عهده داشت و ایفا کرد. او برای پیشبرد اهداف اسلامی و ملی، همه توانائی‌های خود را به کار بسته و بعنوان یک مبارز در صف اول مبارزه قرار گرفت که سرانجام در ۷ شهریور ۱۳۶۲ مرحوم مفتی جعفر حسین «اعلی الله مقامه» بقاءالله پیوست و ملت شیعه نیاز به رهبری جدید پیدا کرد.

عارف حسینی در جایگاه رهبری

در ۲۱ بهمن ۱۳۶۳ ضمن یک جلسه فوق‌العاده شورای عالی «نهضت اجرای فقه جعفری» علامه عارف حسینی به اتفاق آراء به عنوان رهبر انتخاب گردید و علت این انتخاب، لیاقت و کفایت شخصی او و نیاز ملت به شخصیتی چون او بود. علامه عارف حسینی بعد از انتخاب، نهضت را از نو سازماندهی کرد و در کشور فعال نمود. و خود نیز به بسیاری از شهرهای کشور مسافرت کرد حتی به مناطقی که فقط چند تن از شیعیان می‌زیستند رفته و از نزدیک با آنان آشنا گردید. حرف مردم را از نزدیک مورد مطالعه قرار می‌داد و به حل مشکلات آنان می‌پرداخت. این تلاش ایثارگرانه سبب شد که فرد فرد ملت پاکستان از نزدیک رهبر خود را دیده و از اخلاص الهی او آگاهی پیدا کنند.

در طول مدت رهبری، شهید حسینی توجه ملت را به مسائل مهم و واقعی جلب نموده و از تفرقه‌ها برحذر داشت و عملاً برای وحدت مسلمانان تلاش کرد و بسا حفظ ویژگی‌های مکتبی خود به دیگر مذاهب اسلامی نزدیک گردید. علامه در ۱۵ تیر ۱۳۶۶ در یک اجتماع چند صد هزار نفری، علامه حسینی رسماً سازمان را به عنوان یک حزب سیاسی اعلام کرد و به این صورت تر «جدائی دین از سیاست» را نفی کرد و نشان داد که «دیانت عین سیاست» و «سیاست عین دیانت» است. بعد از حضور رسمی در صحنه سیاست، شخصیت او نمایان‌تر شد و این اولین باری بود که تاریخ اساسی پاکستان سیاستمداری «آگاه» با «پیش اسلام» و «شجاع» را به خود می‌دید. شهید حسینی در اظهار نظرهای شجاعانه برای سیاسون دیگر اسوه و الگو بود. و این چیزی است که همه به آن اذعان داشته و دارند.

ویژگی دیگر علامه حسینی، پرداختن به مسائل جهان اسلام بود، زیرا ایشان با نهضت‌های اسلامی جهان ارتباط تنگاتنگی داشت و حقیقتاً در پاکستان حلقه‌های از سلسله مستحکم انقلاب جهانی اسلام بود. بعد از انتخاب به عنوان رهبر از «پاراچنار» به «پیشاور» هجرت نمود، فعالیت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را در این شهر ادامه داد چهار سال آخر عمر پر برکت ایشان را می‌توان از آن ایامی به‌شمار آورد که تمام لحظات آن بی‌چون و چرا و خالصانه و ایثارگرانه وقف اسلام بود.

او فرزند امام «قدس سره» و فرزند اسلام و قرآن بود. شهید عزیز ما لحظه لحظه زندگی خود را وقف اسلام و خدا کرد. او عاشق اهل بیت عترت و طهارت و دلباخته دین و مکتب بود و به همین خاطر دشمنان زیادی داشت. طبعاً او نیز بسیاری را دشمن می‌داشت و دشمن استعمار و استکبار بود. او دشمن هر کسی بود که با خدا دشمنی داشت. تا سرانجام با دست خون‌آشام استکبار جهانی در مدرسه علمیه جامعه‌المعارف‌الاسلامیه در تاریخ ۲۱ ذی‌الحجه ۱۴۰۸ هنگام صبح ندای «ایسا انتھالنفس المظلمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» را لبیک گفت و با خونس وضو ساخت و پیشانی بر سجاده شهادت سایید و رستگار شد.

روحش شاد، یادش بزرگ و راهش پر رهرو باد!

ویژگی‌های شهید حسینی